

مبانی «جهاد تبیین» و ملزومات آن از منظر فقه

مهدی درگاهی^۱

چکیده

جهاد تبیین مرکب‌واژه‌ای است که نخستین بار از سوی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، برای جهت‌دهی به مقابلهٔ آحاد مکلفان با جنبش خصمانه رسانه‌ای دشمن در غبار آلود کردن اذهان پیرامون حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، به کار رفته و علی‌رغم تدوین مقالات در تبلور گستره مصادیق و آثار ژرف آن، همچنان مبانی و ملزومات آن از منظر فقه چندان هویدا نیست. به جهت آنکه تحقیقی موسّع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته است، پرسش از مبانی فقهی جهاد تبیین و ملزومات آن، مسئله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. وجوب حفظ کیان اسلام و حفظ انقلاب اسلامی و همچنین حفظ سیادت و علوّ نظام اسلامی و حکم حاکم، از جمله دلایلی است که ضرورت و بایستگی جهاد تبیین بر آن مستند است. عمل به این بایسته، با تکیه بر منابع فقهی، ملزوماتی دارد که همواره باید مطمئن‌نظر مکلفان عرصه تبیین باشد. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تحلیل مبانی فقهی جهاد تبیین و ملزومات آن انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است که نتیجه آن، انعکاس مبانی و ملزومات فقهی جهاد تبیین در کارزار جنگ رسانه‌ای دشمن است.

کلید واژگان: جهاد تبیین، بصیرت‌افزایی، حفظ نظام، انقلاب اسلامی.

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در اعتراض به نظام استکبار و به چالش کشیدن منطق استکباری حاکم بر جهان به وجود آمد و در عرصه سیاست و اداره جامعه، مرجعیت همه‌جانبه اسلام ناب را پذیرفت و داعیه‌دار تحقق حاکمیت اسلام و تشکیل و پیشبرد حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه در پرتو حکمرانی فقیه جامع‌الشرایط است. این انقلاب از بدو تأسیس تاکنون، همواره آماج حملات روانی و تبلیغاتی به‌منظور «تُهی‌سازی» آن از «مؤلفه‌های قدرت و اقتدار ملی» در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و... بوده است؛ تا جایی که از هیچ اقدام و نقشه و توطئه‌ای در حوزه‌های مذکور دریغ نشده است. هم‌اکنون نیز دشمن در پرتو فشار حداکثری با بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و ناکامی‌ها و بی‌توجهی به توانایی‌ها و داشته‌ها در سطح جامعه ایران، به دنبال ایجاد نارضایتی داخلی و خطای محاسباتی توده مردم در پرتو ابهام و شک در کارآمدی اسلام در اداره جامعه در عرصه‌های مذکور است. برای مواجهه با این حرکت گمراه‌کننده که اخیراً با حداکثر توان، ذهن‌آحاد مردم، به‌خصوص جوانان را هدف قرار داده است، رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ ش، به اصطلاح «جهاد تبیین» اشاره کرده و در آذرماه سال ۱۴۰۰ ش و پیوسته در جلسات و دیدارهای پس از آن، بر ضرورت آن در جهت بصیرت‌افزایی و روشن کردن افکار عمومی تأکید کردند و اصولاً استعمال واژه جهاد برای اولین بار در مرکب‌واژه «جهاد تبیین» حاکی از اهمیت و جایگاه والای تبیین حقایق در تقابل با حرکت مذکور است. این تبیین، مصادیق مختلفی دارد؛ «ظرفیت و دستاوردهای انقلاب»، «کارآمدی اسلام در اداره جامعه»، «تاریخ معاصر و مشروطه»، «دشمنی نظام استکبار»، «خطر نفوذ روشنفکران غرب‌گرا در ارکان انقلاب»، «حفظ وحدت اجتماعی»، «اندیشه مقاومت»، «تکیه بر توان داخلی»، «سبک زندگی ایرانی - اسلامی» و... از مهم‌ترین آن‌هاست و تبیین مجاهدانه در این موارد و رعایت ملزومات آن، آثاری ژرف در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به «جلوگیری از تحریف حقایق»، «ایجاد گفت‌وگو اجتماعی»، «حفظ پشتوانه اجتماعی» و «توانمندسازی آحاد جامعه در صبر برابر مشکلات و تلاش برای رفع آن» اشاره کرد. علی‌رغم تلاش برخی صاحب‌نظران در تبیین گستره مصادیق و اشاره به آثار «جهاد تبیین» و ارائه بهترین الگوها برای قرار دادن آن در مدار صحیح و منطقی در عرصه اجتماع، همچنان مبانی و ملزومات فقهی آن در جهت دستیابی به آثار در پهنای مصادیق مذکور نیازمند تحقیقی جامع است که این مقاله - با مراجعه به پایه‌های علمی و اصول اولیه در لایه‌های متون و منابع فقهی - عهده‌دار آن است.

در ادامه، پس از تبیین معنایی اصطلاح «جهاد تبیین»، لزوم آن با ارائه سه دلیل تحلیل می‌شود و در انتها ملزومات و بایسته‌هایی که در راستای عمل به «جهاد تبیین» باید همواره مَطْمَح‌نظر باشد، ترسیم و تبیین می‌گردد.

۲. مفهوم «جهاد تبیین»

با تبیین اصطلاح «جهاد تبیین» علاوه بر آنکه حرکت علمی پژوهشگر هدفمندتر می‌شود، به مخاطب نشان داده می‌شود که ذهنیت نگارنده در لحاظ معنایی آن واژگان برای پژوهش حاضر چه بوده، تا از سوء برداشت‌های احتمالی پیشگیری گردد.

جهاد و مجاهده، مصدر ثلاثی مزید است و بر اساس تتبع در کلمات اربابان لغت و کتب فقهی و تفسیری، مهم‌ترین مؤلفه در معنای جهاد، «استفراغ وسع، یعنی به‌کارگیری نهایت تلاش و قدرت» است (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲:ق: ص ۲۰۸؛ ابن اثیر، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴:ق: ج ۳، ص ۱۳۵؛ ابن فهد، ۱۴۰۷:ق: ج ۲، ص ۲۹۶؛ راوندی، ۱۴۰۵:ق: ج ۱، ص ۳۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷:ق: ج ۱، ص ۴۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴:ق: ج ۲۱، ص ۳) و عنایت به معنای غالبی «مشارکت» در باب فعال یا مفاعله (نظام الأعرج، بی‌تا: ص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ عباس حسن، ۱۳۶۷:ش: ج ۲، ص ۳۴۳؛ حسینی طهرانی، ۱۳۶۵:ق: ج ۱، ص ۶۸)، لحاظ طرف مقابل (= دشمن) را برای شرح معنا ضروری می‌نماید؛ لذا برخی بر اعم از نبرد نظامی و غیرنظامی تصریح کرده‌اند (ابن اثیر، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴:ق: ج ۳، ص ۱۳۵؛ ابن فهد، ۱۴۰۷:ق: ج ۲، ص ۲۹۶؛ همان‌طور که بر اعم از دشمن ظاهری و غیرظاهری تصریح شده است (راغب، ۱۴۱۲:ق: ص ۲۰۸). در این میان، برخی که در شرح معنا به دشمن غیرظاهری تصریحی نداشته‌اند، در ذیل آیه شریفه ﴿مَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ (عنکبوت: ۶)، «دست برنداشتن از ایمان و صبر در برابر ناملازمات» را از مصادیق جهاد می‌شمارند (طبرسی، ۱۳۷۲:ش: ج ۸، ص ۴۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷:ق: ج ۱، ص ۱۰۳). پس معنای جهاد، مبارزه با زبان و عمل با مطلق دشمن را شامل می‌شود و منحصر به مبارزه نظامی و دشمن ظاهری نیست.

واژه تبیین نیز مصدر ثلاثی مزید و به معنای واضح کردن (ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴:ق: ج ۱، ص ۸۹؛ ابن منظور، همان: ج ۱۳، ص ۶۸) است و ترکیب اضافی این واژه با جهاد و استعمال «جهاد تبیین»، به معنی به‌کارگیری نهایت تلاش در روشنگری، بیان حکیمانه و دور از هیاهو و جنجال [۱] در مقابله با حرکت خصمانه و غرض‌آلود دشمن در غبار آلود کردن و مخدوش نمودن اذهان در ارتباط با حقایق است.

۳. مبانی فقهی لزوم «جهاد تبیین»

لزوم جهاد تبیین در معنای مذکور، برای آحاد مکلفان در جامعه اسلامی -چه کسانی که بیانشان در حوزه‌های وسیع کاربرد دارد و چه کسانی که سخنانشان در حوزه‌های کوچک‌تر مطرح می‌شود- با سه تحلیل، استدلال می‌شود:

۱/۳. حفظ نظام و جهاد تبیین

این استدلال در گرو اثبات وجوب حفظ نظام و ضرورت مقدماتی جهاد تبیین برای حفظ نظام است. حفظ نظام گاهی بر حفظ «انقلاب اسلامی (= نظام اسلامی)» و گاهی بر حفظ «بیضه اسلام (= نظام اسلام)»

اطلاق می‌شود و مناط در اثبات لزوم هرکدام، به ضرورت حفظ مصالح عام اجتماعی برمی‌گردد. توضیح آنکه: عقل و فطرت سلیم، مراعات مصالح عمومی جامعه را لازم و ضروری می‌داند (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۲۹۸) و آنچه را که عقل در سلسله علل و مناطات، درک و داوری کند، بنابر پذیرش قاعده تلازم (=کل ما حکم به العقل حکم به الشرع)، واجب شرعی است و واضح است که حفظ مصالح عام اجتماعی، در گرو حفاظت و صیانت از نظام اسلامی است؛ لذا آحاد جامعه به حفظ نظام اسلامی مکلف‌اند؛ چه در سایه اخلال به مصالح عمومی، عسر، حرج، اضطرار، ضرورت و... رخ دهد یا ندهد (ر.ک: علی‌دوست، ۱۳۸۸ش: ص ۱۲۷). حفظ نظام اسلام نیز به حفظ مصالح عمومی جامعه برمی‌گردد؛ چون در جهان‌بینی اسلامی، مراد از مصلحت، منافعی است که حاوی خیر معنوی (اخروی) برای فرد یا جامعه است و اصولاً جهت‌گیری اصلی، برآوردن سعادت اخروی و کمال حقیقی است (درگاهی، ۱۳۹۹ش: ص ۱۱۰) و روشن است که ادعای رعایت مصالح جامعه، تنها با توجه به غایت حقیقی در کمال انسان راستی‌آزمایی می‌شود و آن در سایه عمل به آموزه‌ها و دستورات اسلام ناب محمدی (ﷺ) در بستر جامعه میسر است؛ یعنی قوانین جاری بر جامعه، برگرفته از اسلام باشد و حاکمان و کارگزاران آن نیز بر اساس اسلام شناسایی و اعمال ولایت کنند و در مقام اجرا نیز اسلام مبنا قرار گیرد. شرع مبین نیز مستقلاً به وجوب حفظ نظام اسلام عنایت داشته و بنا بر گزارش‌های رسیده از معصومان (علیهم‌السلام) (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق: ص ۳۰۰-۳۰۶)، از مهم‌ترین فرائض الهی بر مکلفان، خصوصاً حاکم اسلامی، حفظ بیضه اسلام است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۱، ص ۴۹۴ و ج ۱۵، ص ۳۲۹).

حفظ نظام اسلام در گرو حفظ نظام اسلامی است (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۶۶۵) و پاسداری و صیانت از نظام اسلامی، به حکم عقل و وجدان، امروزه بدون «جهاد تبیین» از سوی آحاد مکلفان عالم به حقایق یا توانمند به کسب آن ممکن نیست. توضیح بیشتر: عقل با آگاهی از تعارض اساسی و زیربنایی نظام اسلام با نظام استکبار و استعمار، درک می‌کند که تحقق کامل هریک از ایدئولوژی‌های آن دو در بستر اجتماع، نیازمند محو کامل دیگری است و اساساً انقلاب اسلامی در اعتراض به نظام استکبار به وجود آمد. بدین‌سان، نظام استکبار از هیچ اقدام، نقشه و توطئه‌ای در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و... دریغ نمی‌کند و اگر گردانندگان نظام استکبار از بُعد نظامی ناتوان بوده و لبخندشان در عرصه تعاملات و مذاکرات کارساز نباشد، با روی آوردن به جنگ روانی و تبلیغاتی، با فشار حداکثری و بهره‌مندی از تمام ظرفیت رسانه‌ای، درصدد إلقای ناتوانی و ایجاد نارضایتی مردم در پرتو ابهام و شک در کارآمدی اسلام در اداره جامعه در عرصه‌های یادشده - به‌خصوص اقتصادی - هستند. این شیوه در طول ادوار و مقاطع گذشته نیز با بنیان نهادن کلیدواژه «مسلمان نمی‌تواند» یا «دین اسلام قدرت عزت‌آفرینی ندارد» [۲]، پیوسته عدم خودباوری، خودباختگی و خودبیگانگی را در جامعه اسلامی القا می‌کردند؛ وضعیت اسفباری که

حضرت امام خمینی علیه السلام، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود، با تلخی شدید از آن یاد می‌کند (امام خمینی، بی تا: ص ۳۶). هم‌اکنون نیز کوبیدن بر طبل توسعه وابسته با ترویج رسانه‌ای شعار «نمی‌توانید» در پرتو بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و ناکامی‌ها و بی‌توجهی به توانایی‌ها و داشته‌ها در سطح جامعه، حکایت از دامن زدن به همین عدم خودباوری، خودباختگی و خودبیگانگی‌ها دارد، تا مهم‌ترین مؤلفه قدرت و اقتدار ملی نظام اسلامی را - که همانا حضور آحاد مردم در صحنه و حمایتشان از انقلاب اسلامی است - تَهی سازند. در این کارزار، عدم بصیرت‌افزایی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در پرتو «جهاد تبیین»، باعث ناامیدی جامعه شده و کارآمدی اسلام در لَوای تشکیل و پیشرفت نظام اسلامی، بی‌فایده انگاشته می‌شود؛ تا جایی که توده مردم از به چالش کشیدن نظام استکبار با انقلاب خود، پشیمان گشته، تسلیم‌پذیر شده و روحیه پایداری و استقامتشان در برابر مستکبران را که خود از سرزمینشان بیرون رانند، از دست بدهند و یا در پرتو تشدید فشارها و هجمه‌ها، خواهان تسلیم شوند؛ زود فریب بخورند، به لب‌خند دشمن و فریب او اعتماد کنند و یا اصلاً فریب دشمن را نفهمند و بحث توهم توطئه و توهم دشمنی سر دهند. این مسئله کم‌کم به عدم ثبات شخصیت (هَره‌ری مسلکی) [۳] و تلقین‌پذیری و شیفتگی به تمدن دُول استکباری در آحاد جامعه اسلامی مُنجر می‌شود. همچنین این مهم در کنار ترفندهای خبیثانه آنان، جامعه را دچار نوعی تساهل و تسامح می‌کند؛ تا جایی که از تعارض زیربنایی نظام استکبار با نظام اسلام و انقلاب اسلامی که مُستلزم دشمن دانستن آن است، غفلت ورزیده و در انظار عموم، دوست و خیرخواه جلوه داده می‌شود و در مرحله شدیدتر، با انعطاف‌ناپذیری متعصبانه و جاهلانه، در باورها و اعتقادات همراه می‌شود؛ به نحوی که حاضر به دیدن قوای خود و کاستی‌های نظام استکبار در تنظیم مواجهات بین‌المللی خود با آنان نیستند و بر شیپور سازش و به تبع کوتاه آمدن از مبانی و اصول در تعامل با مُستکبران می‌دمند.

جهاد تبیین، یگانه طریق در میدان مبارزه با این دسته از فشارها و هجمه‌های روانی و فکری مستکبران در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و لزوم آن بنا بر ضرورت مقدّمی آن در جهت حفظ نظام اسلام و نظام اسلامی، به حکم عقل، اثبات می‌شود؛ چه اینکه لازمه ضرورت و وجوب حفظ نظام اسلام و نظام اسلامی با توضیح مذکور، در گرو جهل‌زدایی، بصیرت‌افزایی و رفع موانع معرفتی آحاد جامعه در مورد مقوله خودباوری، اعتماد به نفس، شناخت دشمن و عدم غفلت از دشمنی اوست؛ دشمنی که از تعارض اساسی نظام اسلام و نظام اسلامی با استکبار، دشمن شمرده می‌شود و بنا بر آیه شریفه ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾ (آل عمران: ۱۱۸)، «آنچه در دل‌های نجس و سرشار از بغض و کینه آنها در مورد اسلام و مسلمین و به خصوص دولت اسلامی وجود دارد، خیلی بیشتر از آن چیزی است که در حرف‌هایشان ظاهر می‌شود» [۴]؛ لذا فرقی نمی‌کند که دندان نشان دهند یا مشّت و یا لب‌خند زنند؛ «همه اینها به یک معناست؛ لب‌خند دشمن هم مثل همان دندان نشان دادن دشمن است، فرقی نمی‌کند» [۵]. علاوه بر اینکه

هرگونه اِهمال و تعلّل در قالب عدم تعلیم و وعظ و عدم تبیین محتواهای اصیل اسلامی و عدم اهتمام بر فضا سازی و ترویج آن در برابر حجمه‌های دشمن در حوزه‌های دینی، مذهبی، اخلاقی و فرهنگی، اخلال در خُرده نظام‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اسلام را در پی خواهد داشت و این چالش به مرور زمان، اخلال در نظام اسلام و به تبع نظام اسلامی را موجب می‌شود.

پس در پرتو جهاد تبیین است که ترفندها و فریب کاری‌های معرفتی نظام استکبار در لَوای تبلیغات رسانه-ای در حوزه‌های مذکور برای مخدوش ساختن نظام اسلام و نظام اسلامی خنثی شده و مهم‌ترین مؤلفه قدرت در نظام اسلامی که همانا حضور مردم در صحنه و دبستگی‌شان به انقلاب و نظام است، محفوظ می‌ماند.

۲/۳. علو نظام اسلامی و جهاد تبیین

این استدلال نیز در گرو اثبات وجوب حفظ علو و سیادت نظام اسلامی و تحلیل ضرورت مقدّمی جهاد تبیین برای آن است.

توضیح آنکه: «پذیرش جامعیت، شمولیت و خاتمیت اسلام، بنا بر نتایج استدلالات عقلی در علم کلام قدیم و جدید، مُستلزم تقدّم و سیادت آموزه‌های آن بر تمام دستورات ناشی از ادیان و شرایع پیشین و قواعد مجعول بشری است. این درک عقل و ضرورت و بایستگی مذکور، مُستلزم شوکت و سیادت حکومتی است که بر پایه ارزش‌ها، آموزه‌ها و تعلیم اسلامی بنیان نهاده شده است (= انقلاب اسلامی) و واضح است که شرافت و برتری در پرتو تطبیق ایدئولوژی و دستورات اسلام بر عملکرد حکومت و حاکمیت محقق می‌شود» (درگاهی، ۱۳۹۹ش: ص ۱۰۴). پس عقل با توجه به مقاصد کلان شریعت، ضرورت و بایستگی این مطلب را درک می‌کند که لازم است علو و اعتلای نظام اسلامی در تمام عرصه‌ها محفوظ باشد. بنا بر فهم برخی صاحب نظران از بعضی آموزه‌های قرآنی [۶] و همچنین سیره نبوی ﷺ (ز.ک: منتظری مقدم، ۱۳۹۰ش: ص ۴۹؛ کتانی، بی تا: ج ۱، ص ۲۰۵) درک مذکور تأیید می‌شود.

از سوی دیگر، در کنار علم به ماهیت نظام استکبار مبنی بر خودبرتربینی، حق ناپذیری، فریب‌گری و رفتار منافقانه و همچنین علم به خوی و منش سلطه‌گری و سیطره‌خواهی که همواره با القای شکست ناپذیری خود و ناتوانی ملت‌ها و دولت‌های مستقل در مخالف با خواسته‌های آنان و به تبع ایجاد نارضایتی آحاد مردم در صدد امتیازگیری، باج‌خواهی و زیاده‌خواهی و سرانجام استعمار آنان هستند، عقل و وجدان نیز به این مسئله داوری می‌کند. در نتیجه، در زمانی که نظام استکبار با اقتدار خود در تبلیغات رسانه‌ای و فشار روانی، سعی در به نمایش گذاشتن هیمنه و ابهت خود با تشکیک در کارآمدی اسلام در اداره جامعه است، عدم بصیرت‌افزایی و تبیین حقایق در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در پرتو «جهاد تبیین»، مردم را از انقلاب خود که همانا در تقابل با نظام استکبار و رفع استعمار منابع تحقق یافت، پشیمان کرده و از پیشرفت در زندگی روزمره‌شان با گذشت چندین دهه از انقلاب مأیوس می‌سازد و یا روحیه مقاومت



و پایداری‌شان برابر مستکبران تضعیف می‌گردد؛ و این، علو و سلطه نظام استکبار بر نظام اسلامی را به دنبال خواهد داشت. ممکن است در ملازمه میان محفوظ ماندن علو و سیادت نظام اسلامی و جهاد تبیین تشکیک شود؛ منتها در نظر داشتن مهم‌ترین مؤلفه اقتدار در نظام اسلامی (= حضور مردم در صحنه و حمایتشان از انقلاب)، نافی هرگونه شک و ابهام در این زمینه است؛ چون هرگونه اِهمال در عمل به جهاد تبیین در کنار عنایت به حجم بالای شبهاتِ القاشده در ناکارآمدی نظام اسلامی در اداره جامعه، موجب جدایی مردم از انقلاب را خواهد شد؛ به نحوی که دیگر مردم انقلاب را از خود ندانسته و با القای اشتباه در انقلاب کردن، در برابر فشارها و هجمه‌های نظام استکبار تسلیم شده و جامعه اسلامی دوباره تحت سلطه و سیطره آنان قرار می‌گیرد. البته این فرآیند به سرعت جملات مذکور اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه ابتدا عدم تبیین حقایق پیش از انقلاب، دفاع مقدس، حوادث و فتنه‌های رخ داده در دوران انقلاب - برای مثال - باعث می‌شود تا نظام استکبار خود به روایت‌گری بپردازد و آنچه را که خود می‌پسندد، به عنوان حقیقت‌های گذشته به توده مردم القا نماید. این القانات باعث می‌شود تا فراموش‌کنندگانِ حقایق انقلاب و دفاع مقدس و یا غافلان و به‌خصوص کسانی که دفاع مقدس، انقلاب و پیش از آن را درک نکرده‌اند، در مورد صحت عملکرد نسلی که انقلاب کرده و با در دفاع مقدس حضور داشته، تشکیک کنند و ظالم مظلوم، و مظلوم ظالم تلقی گردد. نکته‌ای که به‌صراحت در کلام مقام معظم رهبری ع منعکس شده است؛ آنجا که فرمودند: «شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ هرچور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید، آن‌هم ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند» [۷]. به دیگر سخن، امروزه مهم‌ترین شیوه نظام استکبار، جعل و دروغ‌پردازی در حقایق و واقعیت‌هاست. تحلیل دروغ، گزارش تاریخی جعلی و محتوای انحرافی و کذب در بستر رسانه و سایر، جملگی برای دگرگون جلوه دادن حقایق انقلاب و نظام اسلامی است؛ تا بر اذهان سلطه یابد، و سیطره بر ذهن یک ملت، سیطره بر سرزمین و نفوس آنان را به دنبال خواهد داشت؛ اصولاً تسلط بر مغزها برای نظام استکبار، خیلی باارزش‌تر از تسلط بر سرزمین‌هاست: «اگر مغز یک ملتی را توانستند تصرف کنند، آن ملت سرزمین خودش را دودستی به آنان تقدیم می‌کند» [۸]. به درک عقل و وجدان، تنها راه مبارزه با این ترفند، روشن‌بینی و بصیرت‌افزایی در پرتو جهاد تبیین در عرصه‌های مذکور است تا در لئوای آن، علو و سیادت نظام اسلامی محفوظ باشد.

۳/۳. حکم حاکم و جهاد تبیین

برخلاف دو تحلیل پیشین از مبانی - که اثبات‌کننده ضرورتِ مقدمه‌ای جهاد تبیین برای حفظ نظام و حفظ علو نظام اسلامی است - این دلیل اثبات‌کننده لزوم نفسی جهاد تبیین در پرتو حکم حاکم [۹] است و مراد

از حاکم، فقیهی است که به منظور تحقّق حاکمیت اسلام و تشکیل و پیشبرد حکومت بر پایه نظام اسلام، عهده‌دار حکمرانی در عرصه سیاست و اداره جامعه در دوران غیبت کبری است.

بر اساس ادله عقلی و نقلی اثبات‌کننده ولایت فقیه - که اخیراً به وسیله برخی نویسندگان از لایه لای کتب فقهی مدوّن گشته (درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۴: ص ۳۴-۵۲) - تمام اختیارات معصومان که به سعادت جامعه و دوری از بی‌نظمی و هرج و مرج مربوط بوده و در حیطه امور حکومتی است، به فقها منتقل شده است. به عبارت دیگر، تمام اختیارات حکومتی پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام در امور اجتماعی و هرآنچه که مصالح جامعه اسلامی اقتضا کند، برای فقیهی که عهده‌دار حکمرانی شده، ملحوظ است و هر کاری که پیامبر و امامان بتواند در امورات اجتماعی و برای اداره جامعه انجام دهند، او نیز می‌تواند انجام دهد؛ پس محدوده ولایتش همان محدوده ولایت معصومان در تمام امور اجتماعی است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۳۵۹؛ خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ مؤمن، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۴۱۴؛ حائری، ۱۴۲۴ق: ص ۲۳) [۱۰]. با عنایت به این گستره و بنا بر القای خصوصیت از مدلول برخی آیات قرآن کریم در تشریح وظیفه انبیا و حکمرانان اسلامی (شوری: ۱۳؛ حج: ۴۱)، فراهم آوردن بستر و شرایط لازم برای اجرای احکام الهی و جلوگیری از تعطیلی آن (=اقامه دین)، از وظایف حاکم است تا موجبات دستیابی آحاد به مقدمات کمال فردی و اجتماعی در جهت نیل به حیات طیبه (=زیستی اسلامی) فراهم گردد (ر.ک: مؤمن، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۳۲۹).

هنگامی که نظام استکبار در این برهه زمانی با تحرّکی خصمانه و غرض‌آلود، درصدد غبارآلود کردن اذهان جامعه در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... - با توضیح مذکور در دو تحلیل پیشین - و تحریف حقایق اسلام و نظام اسلامی است تا در پرتو آن، الگوی حکومتی در نظام اسلامی را ناکارآمد جلوه دهد، حاکم اسلامی بنا بر تشخیص مصالح عام اجتماعی و به منظور محافظت از حکومتی که بستر اقامه دین و آموزه‌های ناب اسلامی است، به لزوم جهاد تبیین حکم می‌کند تا آحاد جامعه اسلامی در پرتو وجوب متمسّی شده از آن، به بیان حقایق مکلف شوند. اینان موظف‌اند در تمام عرصه‌هایی که حقایق و محکّمات اسلام و انقلاب اسلامی مورد تحریف قرار می‌گیرد، در پرتو جهاد تبیین، هدف دشمنی را که با تمام توان رسانه‌ای از طریق ایجاد انحراف در فکر و اندیشه و تحریف حقایق، درصدد باز کردن روزنه‌ای برای سلطه مجدد و بازگرداندن جامعه به پیش از انقلاب و پیش از تشکیل نظام اسلامی است، برهم زنند و جامعه را از ورطه خطا و اشتباه و تشکیکی که آنان به دنبال ایجاد آن هستند، نجات دهند.

۴. ملزومات «جهاد تبیین»

یکی از مباحث مهم بعد از اثبات لزوم جهاد تبیین، عنایت به بایسته‌هایی است که در عمل به جهاد تبیین، همواره باید مطلق‌نظر مکلفان باشد تا در پرتو آن، ثمرات و آثار ژرف تبیین، در مصادیق و عرصه‌های

مختلف، به نحو شایسته متبلور گردد.

۱/۴. لزوم کسب علم در فرایند جهاد تبیین

بسیار واضح است افرادی که از حقیقتی خاص اطلاع ندارند، جهاد تبیین در آن مورد، بر عهده آنان نیست؛ بلکه آنچه شرط لزوم جهاد تبیین بر عهده مکلفان است، علم و اطمینان اجمالی به حقیقتی خاص از میان حقایق مربوط به اسلام و انقلاب از مصادیق مذکور در مقدمه مقاله است. بنابراین، پس از آنکه کسی اجمالا از حقیقتی اطلاع داشت، لزوم تبیین آن حقیقت بر عهده اوست. منتها آنچه در اینجا مدنظر است، لزوم کسب علم و آگاهی تفصیلی به آن حقیقت و شبهات پیرامونی آن است که مکلف درصدد تبیین آن در پرتو جهاد تبیین است. وقتی علم اجمالی بر حقیقتی خاص، لزوم تبیین آن را در پرتو عمل به جهاد تبیین بر عهده مکلف می‌گذارد، او مکلف به تبیین آن حقیقت است؛ منتها چون از ظرایف و ابعاد آن حقیقت و شبهات پیرامونی آن بی‌اطلاع است، عقل ضرورت کسب علم را درک می‌کند؛ چون تنها با تبیین آن حقیقت، از عهده تکلیف جهاد تبیین برمی‌آید. بنابراین، اولین ملزوم در عمل به جهاد تبیین، لزوم کسب علم و یقین بدون تردید بر آن حقیقتی است که لزوم تبیین آن را با توجه به علم اجمالی (= علم همراه با شبهه و تردید) بر عهده دارد.

۲/۴. لزوم عنایت به دانش، معرفت، درک و ظرفیت افراد و عموم جامعه در فرایند جهاد تبیین

بنا بر تحلیل اول و دوم در بحث مبانی فقهی لزوم جهاد تبیین، حفظ نظام اسلام و نظام اسلامی و حفظ سیادت و علو آن دو در مواجهه با هجمه‌های روانی و تبلیغاتی نظام استکبار در وارونه جلوه دادن حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، در گرو عمل به جهاد تبیین است و یکی از ملزومات عقلی آن بهره‌گیری از مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها در تحلیل حقایق مذکور و مدبرانه، حکیمانه و سنجیده عمل کردن است و این در پرتو عنایت به میزان دانش، معرفت، درک و ظرفیت افراد و عموم جامعه میسر است. لزوم عنایت به تفکیک دانشی و معرفتی و ظرفیت افراد در بسط و گسترش تعالیم الهی نیز در آیه ۱۲۵ سوره نحل مورد اهتمام خداوند است. مطابق آن، روشن‌گری و بصیرت‌افزایی در پرتو جهاد تبیین باید به «بصیرت‌افزایی با حکمت و برهان» برای اهل منطق و استدلال، «بصیرت‌افزایی با موعظه و پند» برای غافلان و «بصیرت‌افزایی با جدال احسن» برای مجادله‌گران تقسیم و حسب مورد عمل شود.

۳/۴. لزوم اجتناب از رفتار و سخن زشت و توهین‌آمیز

از دیگر ملزومات جهاد تبیین که موجب پایداری ارتباط و تعامل تبیین‌کننده حقایق با دیگران است، پرهیز از زشت‌گویی و زخم‌زبان و به‌کارگیری برچسب‌های تحقیرآمیز و توهین‌آمیز است. موارد مذکور، جملگی از مصادیق عنوان «سب» به معنای انتساب لفظ، صوت یا چیزی در قالب تکلم، نوشتار و یا اشاره است، که نسبت‌دهنده، عیب و نقص واقعی یا غیر واقعی افراد را به جهت ایداء و خدشه نمودن در شخصیت آنان به کار

می‌برد و در منظر عرف، زشت است (ر.ک: درگاهی، ۱۳۹۶ش: ص ۳۸-۴۱). پس حتی اشاره و آهنگ و لحن کلام در روند گفتگو و محاوره می‌تواند به گونه‌ای باشد که عرفاً از مصادیق سب محسوب گردد. مطابق اجماع اندیشمندان و فقهای مذهب جعفری، سب به مؤمنان، فی الجمله، حرام است (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ص ۴۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ خویی، بی تا: ج ۱، ص ۲۷۷). تعبیر به «مؤمنان» و «فی الجمله» اشاره به اختلافاتی است که بنا بر فهم از ادله قرآنی و روایی در کتب فقهی منعکس است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۶: ص ۴۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ص ۴۱۲؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق: ص ۲۳۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰؛ مؤمن، ۱۴۲۲ق: ص ۴۵۱؛ مازندرانی، بی تا: ج ۱۰، ص ۳۴). به هر حال، در فرآیند جهاد تبیین، اگر طرف مقابل مسلمان باشد، حکم مذکور، تبدلی بوده و هرگونه لفظ، صوت، لحن و آهنگ کلام و حتی اشاره که عرفاً از مصادیق سب باشد، حرام نفسی است و اگر طرف مقابل غیرمسلمان باشد و یا مسلمانی باشد که مستحق استخفاف است، همچون بدعت‌گذار، ضالّ و متجاهر به فسق، که گفته شده سب آنان با الفاظی همچون «ای فاسق»، «ای ظالم»، «بی‌دین» و امثال آن، حرمت نفسی ندارد (همان؛ محقق حلی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۱۵۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ص ۸۱، ذیل حدیث ۴) و لزوم پرهیز از این موارد در فرآیند جهاد تبیین، مقدمه و طریقی برای رسیدن به مصالح متصور از آن است؛ چه اینکه سب طرف مقابل در هر سطح و وسیله‌ای و در ضمن هر مصداقی، حتی از جهت آهنگ سخن، موجب ناپایداری ارتباط و تعامل و اخلال‌کننده مصالح در تبیین و روشن‌گری است. بنابراین، ضرورت پرهیز از آن غیری و مقدمی و لزوم اجتناب از آن به خلاف قسم اول، به حکم عقل است.

۴/۴. عدم کتمان حقایق

از مهم‌ترین ملزومات جهاد تبیین، عدم کتمان حقایق است و فقها بر حرمت کتمان حقیقت و گناه کبیره بودن آن تصریح کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ص ۲۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۳، ص ۳۱۳؛ بروجردی، ۱۴۲۶ق: ج ۸، ص ۸۲)؛ ولی در حدود و ثغور حرمت مستفاد از ادله اختلاف است. هرچند از ظاهر برخی آیات (بقره: ۱۵۹) ممکن است حرمت مطلق کتمان متمشی گردد، منتها با توجه به ﴿وَيَسْتَرْوْنَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتَرْوْنَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۴)، مراد مطلق کتمان حقیقت نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۴۶)؛ بلکه حرمت آن در جایی است که فرد تمام شرایط اظهار و تبیین حقیقت را دارد، ولی به خاطر مطامع دنیوی، از تبیین آن خودداری می‌کند. از سوی دیگر، در برخی روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶، ص ۲۶۹ و ص ۲۷۱)، حرمت کتمان، به ظهور بدعت مقید شده است. در هر حال -فارغ از تفصیل بیشتر که مجال بیشتر می‌طلبد- در فرآیند جهاد تبیین، کتمان حقیقت قطعاً از مصادیق مخدوش‌کننده نظام اسلام و نظام اسلامی و علوّ و شوکت آن دو است؛ لذا بر مکلفان این عرصه لازم است

که حقایق را کتمان نکرده و اظهار کنند و از اعمال سلیقه‌های شخصی در مسیر مصلحت‌اندیشی‌های فردی و گروهی بر حذر باشند؛ چون کتمان حقایق اسلام و انقلاب اسلامی در این برهه از زمان که نظام استکبار به دنبال دگرگونی و وارونه جلوه دادن آن حقایق است، نتیجه‌ای جز رها کردن افکار پرسشگر آحاد جامعه و سیطره یافتن بر اذهان آنان با روایت‌گری خلاف واقع ندارد که توضیح بیشتر گذشت. البته واضح است حفظ مصلحت، از عناوین ثانویه‌ای است که با ایجاد حکم ثانوی، به نقض برخی احکام اولیه اسلام در حیطه تحقق همان عنوان ثانوی مشروعیت می‌بخشد؛ منتها تشخیص این مصالح باید بر پایه اصول و ضوابطی به منزله چهارچوب نظری و خط‌مشی استوار باشد تا با ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصالح نظام، از اقدامات خودسرانه احتمالی جلوگیری شده و هیچ‌گاه به بهانه مصالح عمومی یا مصلحت نظام، با کتمان برخی حقایق، زمینه‌ای برای اختلال نظام ایجاد نشود.

۴/۵. تصحیح اشتباه

در ملزوم نخست، گفته شد که مکلفان عرصه جهاد تبیین باید در بیان حقایقی که به نحو اجمالی از آن اطلاع دارند، کسب علم تفصیلی کنند تا بر جوانب آن آگاه و با تبیین و روشن‌گری آن، از عهده جهاد تبیین برآیند؛ حال اگر از روی سهو یا نسیان، در تبیین حقایق اشتباه کنند، ضرورت تصحیح آن اشتباه برای کسانی که حقیقتی خاص برایشان تبیین شده، بنا بر کمیت، کیفیت و نوع اثر آن اشتباه بر تبیین آن حقیقت، متفاوت است. به صورت کلی، اگر آن اشتباه موجب شود که تبیین انجام‌شده، از مصادیق جهاد تبیین در آن حقیقت نباشد، بنا بر درک عقل، لازم است تا دوباره برای همان افراد، تبیین به صورت صحیح انجام گیرد تا هم مکلف از عهده لزوم جهاد تبیین برآید و هم اثر مطلوب تبیین صحیح تبلور یابد و همچنین آن اشتباه - احياناً - دست‌مایه انکار اصل آن حقیقت قرار نگیرد.

نتیجه‌گیری

بنا بر تحلیل و تطبیق ادله و وجوب حفظ نظام اسلام و نظام اسلامی و وجوب حفظ علو و سیادت نظام اسلامی بر ضرورت مقدّمی بصیرت‌افزایی و روشن‌گری در مواجهه با تحرکات خصمانه و غرض‌آلود نظام استکبار در مخدوش نمودن اذهان آحاد جامعه اسلامی نسبت به حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، جهاد تبیین بر کسانی که بر آن حقایق در گستره مصادیق مختلش اشراف حداقلی و اجمالی دارند، لزوم‌گیری دارد؛ و بر پایه ادله ولایت فقیه و گستره دلالتی اختیارات و وظایف حاکم اسلامی مبنی بر صدور حکم بر اساس مصالح عام اجتماعی و محافظت از حکومتی که بستر اقامه دین و آموزه‌های ناب اسلامی است، جهاد تبیین با صدور حکم حکومتی، لزوم نفسی خواهد داشت. عمل به لزوم‌گیری یا نفسی مذکور در گرو عنایت مکلفان این عرصه به ملزوماتی است که در پرتو آن، آثار تبیین حقایق در عرصه‌ها و مصادیق مختلف آن به نحو شایسته متبلور می‌شود. این ملزومات در پنج عنوان «لزوم کسب علم تفصیلی بر جوانب آن حقیقتی که درصدد تبیین آن است»، «لزوم عنایت به دانش و ظرفیت افرادی که درصدد تبیین حقیقت برای آنهاست»، «لزوم پرهیز از رفتار و سخن زشت و زننده در فرآیند جهاد تبیین»، «لزوم عدم کتمان حقایق در لَوای مصلحت‌اندیشی‌های شخصی و حزبی» و «لزوم تصحیح اشتباه»، از بایسته‌های عقلی و نقلی عمل به جهاد تبیین شناخته شد. واللّٰه العالم المتعال والحمد لله ربّ العالمین.

پی‌نوشت

[۱]. برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری رهبري داورين در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۱۳.
 [۲]. اخذشده از پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی رحمه الله، مورخ ۱۳۶۹/۳/۱۰.
 [۳]. ر.ک: سخنان مقام معظم رهبری رهبري داورين در جمع مردم اصفهان، مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۲. شایان ذکر است: استعمال واژه «متلون» در روایات گزارش شده از اهل بیت علیهم السلام (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ص ۶۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۱۳۷) در این راستا تفسیر می‌شود.

[۴]. ترجمه از بیانات مقام معظم رهبری رهبري داورين در دیدار مردم آذربایجان شرقی، مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۹.

[۵]. از بیانات مقام معظم رهبری رهبري داورين در دیدار مردم آذربایجان شرقی، مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۹.

[۶]. بنابر آیه شریفه ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَرِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹)، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان او در مواجهه با کفار در نهایت صلابت نفس، محکم و استوار و از روی عزت و شوکت، عمل می‌کردند (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۹). اختصار توأم با معنای عمیق در نقل نامه حضرت سلیمان به بلقیس در چند جمله ﴿إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىٰ وَاثْنِ مِائَةِ مِائَةٍ﴾ (نمل: ۳۰-۳۱)، در راستای تأکید بر علو و سیادت حکومت توحیدی بر دیگر حکومت‌ها و لزوم رعایت آن در تمام عرصه‌ها تفسیر می‌شود.

[۷]. از بیانات معظم‌له در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۲۱ش.

[۸]. از بیانات معظم‌له در دیدار با بسیجیان، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۰۵ش.

[۹]. «اصطلاح «حکم» در فقه، (تشریعی است که از طرف خداوند برای منظم ساختن زندگی انسان صادر شده است)» (صدر، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۵۳؛ صدر، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۱۲). «حکم ثانوی» حکمی است که شارع آن را با نظر به حالت خاص و استثنایی همچون اکراه، اضطراب، عسر و حرج، ضرر، اضرار و تقیه، جعل می‌کند و در طول حکم اولی است - که نظر به مصالح و مفاسد خود موضوع جعل شده (ر.ک: حائری، ۱۴۱۸ق، الف: ج ۲، ص ۲۵۳) - و موقت بوده و تنها شامل کسانی است که در موقعیت استثنایی قرار می‌گیرند (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۵۱۱؛ خمینی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۳۲۴؛ صدر، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۲۷۳). «حکم حکومتی» مطابق برخی انظار، فرمان حاکم بر عمل کردن به حکم شرعی، اعم از تکلیفی یا وضعی، یا عمل به موضوع آن دو در مورد خاص است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۱۰۰) که مصلحت هم یکی از آن موارد است. از این تعریف برداشت می‌شود که حکم حکومتی در طول حکم اولی و ثانوی است و به انگیزه اجرای هریک از این دو از سوی حاکم صادر می‌شود. این در حالی است که برخی از احکام که ماهیت اجرایی نسبت به حکم اولی و ثانوی ندارند، و مواردی همچون حکم حاکم به ثبوت هلال و مواردی که حاکم شرع تشخیص می‌دهد مصلحت ملزمه دارد و مصداق حکم اولی و ثانوی نیست، از تعریف مذکور از احکام حکومتی خارج می‌شود. بنابراین، حکم حکومتی در عرض حکم اولی و ثانوی است؛ یعنی مصدر صدورش حاکمی است که آن را بر اساس مصلحت یا مفسده ملزمه درک کرده؛ اما حکم اولی و ثانوی متقوم است به اینکه از شارع صادر شود و اصولاً تشخیص موضوع در احکام ثانوی به مکلف واگذار شده و تشخیص هر مکلفی معتبر است؛ اما تشخیص موضوع احکام حکومتی - یعنی مصلحت و مفسده ملزمه مربوط به حکومت و جامعه - بر عهده حاکم اسلامی است.

[۱۰]. برای اطلاع از وجوه و کیفیت استدلال و اثبات گستره مذکور بنگرید: درگاهی، ۱۴۰۰ش: ص ۱۲-۱۴.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲. ابن فهد حلی (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، انتشارات اسلامی.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). النهاية فی غریب الحديث والأثر، قم، اسماعیلیان.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار العلم.
۵. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، انتشارات اسلامی.
۶. امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۷۸ش). صحیفه امام، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۷. امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۱۵ق). المکاسب المحرمة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۸. امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۱۸ق). الاجتهاد والتقليد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۹. امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱ق). کتاب البیع، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا). وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی رحمه الله، نرم افزار نور: وصیت نامه امام خمینی رحمه الله.
۱۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). فراند الاصول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۲. بروجردي، سید حسین (۱۴۱۲ق). الحاشية على كفاية الاصول، قم، انصاریان.
۱۳. بروجردي، سید حسین (۱۴۲۶ق). تبیان الصلاة، مقرر: علی صافی گلپایگانی، قم، گنج عرفان.
۱۴. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ق). أسس الحدود و التعزیرات، قم، نشر دفتر مؤلف.
۱۵. حائری، سید کاظم (۱۴۲۴ق). ولایة الأمر فی عصر الغیبة، چ دوم، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
۱۶. حائری، عبدالکریم (۱۴۱۸ق). درر الفوائد، چ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۸. حسینی طهرانی، هاشم (۱۳۶۴ش). علوم العربیة، چ دوم، تهران، نشر مفید.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهة، بی نا، بی جا، (نرم افزار جامع فقه ۲).
۲۰. درگاهی، مهدی (۱۳۹۶ش). سب و لعن از منظر فقه مذاهب اسلامی، قم، المصطفی.
۲۱. درگاهی، مهدی (۱۳۹۹ش). «مبانی فقهی عزت، حکمت و مصلحت در تعاملات بین المللی دولت اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، سال ۲۵، شماره ۲ (پیاپی ۹۶)، تابستان، ص ۱۰۱-۱۲۰.
۲۲. درگاهی، مهدی (۱۴۰۰ش). «بازپژوهی ولایت حاکم در صدور حکم به ثبوت هلال و تحلیل گستره نفوذ حکم میان مکلفان»، مجله فقه، سال ۲۸، شماره ۴ (پیاپی ۱۰۸)، زمستان، ص ۳۸-۷.
۲۳. درگاهی، مهدی؛ عندلیبی، رضا (۱۳۹۴ش). حج و ولایت فقیه، تهران، نشر مشعر.
۲۴. راعب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه، دار العلم - الدار الشامیة.



۲۵. راوندی، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق). فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۲۶. زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.
۲۷. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام، چ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
۲۸. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الاصول، چ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ش). الخصال، قم، انتشارات اسلامی.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی.
۳۱. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، انتشارات اسلامی.
۳۴. عباس حسن (۱۳۶۷ش). النحو الوافی، چ دوم، تهران، ناصر خسرو.
۳۵. علامه حلی، حسن (۱۴۱۴ق)، تذکر الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۶. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸ش). فقه و مصلحت، تهران، فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. کتانی، محمد عبدالحی (بی تا). نظام الحكومة النبویة المسمى التراتیب الاداریة، بیروت، شركة دار الأرقم بن ابی الأرقم.
۳۸. مازندرانی، محمدهادی (بی تا). شرح فروع الکافی، قم، دارالحديث.
۳۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۴۰. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۵ق). شرایع الإسلام، قم، المعارف الإسلامية.
۴۱. مفید، محمد (۱۴۱۳ق). الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۲. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولاية الفقیة، قم، نشر تفکر.
۴۳. منتظری مقدم، حامد (۱۳۹۰ش). بررسی تاریخی صلح های پیامبرص، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
۴۴. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات، چ دوم، قم، دانشگاه مفید.
۴۵. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲ق). مبانی تحریر الوسيلة - کتاب الحدود، قم، مؤسسه امام خمینی رحمته الله.
۴۶. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۵ق). الولاية الإلهیة الإسلامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۸. نظام الأعرج، حسن بن محمد (بی تا). شرح النظام علی الشافیه، قم، دار الحجة للثقافة

راهبردهای تبیین فرهنگ و ارزش‌های انقلاب اسلامی در سطح بین‌الملل

بر اساس الگوی SWOT

حسن رضایی^۱

محمد رضا رحیمی^۲

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در امتداد رسالت انبیا و ائمه علیهم‌السلام به وسیله عالم دین‌شناس، متقی، زمان‌شناس، دلسوز و مردمی، یعنی امام خمینی رهبر هدایت شد. هدف اصلی این انقلاب هدایت انسان‌ها به طریق و مسیر انبیای الهی، رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام است؛ به همین دلیل، این انقلاب، یک انقلاب فرهنگی است که در آن برای نهادینه شدن فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های گوناگونی را تدوین و اجرا شده است. در این نوشتار به منظور ارائه راهبردهای تبیین فرهنگ و ارزش‌های انقلاب اسلامی در سطح بین‌الملل بر اساس راهبرد SWOT وضعیت موجود راهبردهای فرهنگی انقلاب اسلامی مطالعه و تحلیل شده و سپس بر اساس نتایج تحلیل انجام‌شده، راهبردهای مناسب ترویج و نهادینه‌سازی ارزش‌ها و اصول انقلاب اسلامی در سطح بین‌الملل، تبیین و ارائه گردیده است. نتایج تحقیق حاکی از مجموعه راهبردهای چهارگانه است که می‌تواند جهت دسترسی انقلاب اسلامی به وضعیت مطلوب نشر و نهادینه‌سازی نظری و رفتاری انقلاب اسلامی در همه سطوح فردی، اجتماعی و حاکمیتی رهنمودهای بنیادینی را ارائه نماید.

واژگان کلیدی: فرهنگ و ارزش‌های انقلاب اسلامی، راهبرد، تبیین، سطح بین‌الملل.

۱. هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه عالمیه (نویسنده مسئول)

۲. پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی r.rahimi42@yahoo.com